

فصل اول

اکتبر ۱۹۱۷: کودتا یا انقلاب اجتماعی؟

امروزه یک کارزار واقعی علیه انقلاب اکتبر به راه افتاده است. این کارزار هم در شرق و هم در غرب اغلب حالت کینه توزانه ای به خود می گیرد. افسانه ها و تحریفات تاریخی آن از نوع تازه ای است و به افسانه سرایی ها و تحریفات استالینیسیم ربطی ندارد. اینک مبارزه با این کارزار نه تنها از دیدگاه علمی و سیاسی، بلکه به خاطر شرافت روشنفکرانه ضرورت تام دارد. مبارزه در راه دستیابی به حقیقت با حداقلی از کردار درست در زندگی جمعی ملازمه دارد.

ما برآنیم که در سه فصل اول این کتاب به افشای سه افسانه ایپردازیم که امروزه در مطبوعات تبلیغاتی رواج بیشتری دارند.

افسانه ی کودتای یک اقلیت

اولین مورد از این رشته افسانه سازی ها کل ماهیت انقلاب اکتبر را زیر سؤال می برد. گفته می شود که انقلاب اکتبر چیزی جز یک کودتای شیطانی نبوده که بندباز ماهری به اسم لنین آن را رهبری کرده و توسط گروه کوچکی از انقلابیون حرفه ای به اجرا درآمده است. در این رابطه تفسیرهایی که پس از شکست کودتای ۲۶ اوت ۱۹۹۱ رایج شده، بسیار با معنی هستند. برخی نوشتند که کودتای (ناکام) سال ۱۹۹۱ ریشه در کودتای (موفق) سال ۱۹۱۷ دارد.

اما حقیقت چیز دیگری است. انقلاب اکتبر نقطه‌ی اوج یکی از عمیق‌ترین جنبش‌های توده‌ای تاریخ است. در اروپا تا کنون تنها دو رویداد تا حدی با آن قابل مقایسه بوده‌اند: یکی خیزش کارگران آلمان در برابر کودتای کاپ در سال ۱۹۲۰ است و دیگری قیام انقلابیون کاتالان در برابر سلطه‌ی نظامی-فاشیستی پیروان فرانکو در ژوئیه سال ۱۹۳۶.

با توجه به اسناد تاریخی هیچ تردیدی نمی‌توان داشت که بلشویک‌ها در اکتبر ۱۹۱۷ نمایندگان اقتدار اجتماعی وسیعی بودند. برای اثبات این امر لازم نیست که ضرورتاً به نوشته‌های کسانی استناد کنیم که به لنین نزدیک بودند^۱. امروزه در باره‌ی گسترش جنبش مردمی پیش از انقلاب اکتبر، در خلال و پس از آن، تحقیقات مفصل و دقیقی در دسترس قرار دارند^۲. در این جا ما تنها به گواهی مخالفین بلشویک‌ها استناد خواهیم کرد.

^۱ - به آثار زیر مراجعه کنید:

David Mandel. The Petrograd Workers and the Soviet Seizure of Power, from the July Days ۱۹۱۷ to July ۱۹۱۸; London ۱۹۸۴;

Richard Lorenz (Hrsg), Die Russische Revolution ۱۹۱۷. Der Aufstand der Arbeiter, Bauern und Soldaten. Ein Dokumentation, München ۱۹۸۱;

John Reed, Zehn Tage, die die Welt erschütterten, Berlin ۱۹۵۷;

S.A.Smith, Red Petrograd, Revolution in the Factories, ۱۹۱۷-۱۹۱۸, Cambridge ۱۹۸۳;

Leo Trotzki, Geschichte der russischen Revolution (۲ Bde., Berlin ۱۹۳۱/۳۳)

^۲ - علاوه بر آثار فوق به کتاب‌های زیر مراجعه کنید:

E. H. Carr, The Bolshevik Revolution, ۱۹۱۷-۱۹۲۳, Harmondsworth ۱۹۶۶;

Gilbert Comte, La Révolution russe par ses témoins, Paris ۱۹۶۳ ;

Mark Ferro, La Révolution de ۱۹۱۷, Octobre, naissance d'une société, Paris ۱۹۷۶ ;

Richard Kohn (Hrsg) Die russische Revolution in Augenzeugenberichten, München ۱۹۷۷ ;

Marcel Liebmann, Leléninisme sous Lénin, ۲ Bde., Paris ۱۹۷۳ ;

Roy Medwedjew, Oktober ۱۹۱۷, Hamburg ۱۹۷۹.

سوخانوف از دشمنان سیاسی بلشویک ها بود و به گروه منشویک های انترناسیونالیست تعلق داشت. او در اثر خود تأکید دارد که:

"بلشویک ها فعالینی سرسخت و خستگی ناپذیر داشتند. آن ها پیوسته در میان توده های زحمتکش بودند. هر روز خدا سخنرانان گوناگون آن ها در کارخانه ها و پادگان های پترزبورگ نطق می کردند. می توان گفت که آن ها خود به این امکان تعلق داشتند، زیرا که همواره در آن جا حضور داشتند. همه به آن ها امید بسته بودند، زیرا به عنوان عضوی از خانواده، وعده های دست و دل بازانه ای می دادند و قصه های ساده و شیرینی می گفتند. توده ها با بلشویک ها نفس می کشیدند و زندگی می کردند. حزب لنین و تروتسکی آن ها را در دست خود داشت." "در جایی که بخش عظیمی از مردم حامی حزب هستند و حزب عملاً تمام قدرت و حاکمیت واقعی را تصرف کرده است، نمی توان از کودتای نظامی سخن راند."^۳

مورخ آلمانی اسکار انوایر که از منتقدین سرسخت کمونیست هاست، به نوبه ی خود اعتقاد دارد که:

"بلشویک ها در شوراهای کارگری اغلب شهرهای صنعتی و هم چنین در شوراهای سربازان بیشتر پادگان های نظامی اکثریت داشتند"^۴.

تحلیل هایی که پس از دوران استالین انتشار یافته اند، به خاطر تأکید بر نقش طبقه ی کارگر اهمیت دارند.

A. G. Jegorowa, Rabotschi Klass w Welikoi Sozialistitscheskoi Rewolyuzii, Moskau ۱۹۶۷;

G. A. Trukan, Rabotschi klass w borbe sa pobedu i uprotscheniye Sowjetskoi walti, Moskau ۱۹۷۵ ;

Oktjabrskaja rewoljuzija i fabsawkomy, ۲ Bde., Moskau ۱۹۲۷ (Reprint ۱۹۸۳)

^۳ - Nikolaj Suchanow, ۱۹۱۷. Tagebuch der russischen Revolution, hrsg. von Nikolaus Ehlert, München ۱۹۶۷, S. ۵۶۲, ۶۰۸ ; engl. Ausg.

N. Sukhanov, The Russian Revolution of ۱۹۱۷. A personal Record, hrsg. von Joel Carmichael, Princeton ۱۹۸۴, S. ۵۲۹, ۵۷۶.

^۴ - Die Räterbewegung in Russland ۱۹۰۵-۱۹۲۱, Leiden ۱۹۵۸, S. ۲۳۱.

مارک فرو یکی دیگر از منتقدین آشتی ناپذیر بلشویک ها به این نتیجه رسیده است:

"سیاست بلشویکی قبل از هر چیز نتیجه ی تعمیق مبارزه ی توده ها بود و به صورت تجلی اراده ی دموکراتیک آن ها درآمد...

تعمیق مبارزه ی توده ها بیش از هر چیز محصول بی ثمری سیاست دولت (که از ماه مه سوسیالیست ها هم در آن شرکت داشتند) بود، که تمام خط مشی خود را به آشتی دادن طبقات حاکمه با زحمتکشان منحصر کرده بود. اقدامات سیاسی نه به تغییر نظم موجود، بلکه به تمديد آن معطوف بودند...

بدین سان نارضایتی هم در شهرها و هم در روستاها بالا گرفت. در چنین شرایطی کسانی که از آغاز مخالف سازش طبقاتی بودند، قدرت گرفتند، و در این طیف بلشویک های هوادار لنین سرسخت ترین مواضع را داشتند.

زحمتکشان خواهان لغو شرایط غیرانسانی بودند. تجاوزات بی رویه ی دولت مندان، کارگران را به تصرف کارخانجات، دستگیری سرمایه داران، و بعد از انقلاب اکتبر به انتقام جویی از آن ها برانگیخت.

این جنبش به توده های مردم متکی است... از زمانی که کمیته ها در جنبشی که به اکتبر انجامید شرکت کرده اند، کمیته هایی که مردم تشکل خود را مدیون آن ها می باشند، ترس از اختناق و نفرت از رهبران خانن برای توضیح یک استبداد ابتدایی کفایت می کند، استبدادی که به استبداد بلشویستی هیچ ربطی ندارد، اما با جنبشی که آن ها رهبری می کنند همبستگی دارد.^۵

دان یکی از مهم ترین سران منشویک ها نوشته است:

"در آستانه ی اکتبر توده ها عدم رضایت و ناشکیبایی خود را هر چه بیشتر به صورت امواج سیل آسا بیان می داشتند و نهایتاً به کمونیسم روی می آوردند...

^۵ - Marc Ferro (Hrsg.), Des Soviets au communisme bureaucratique. Les mécanisme d'une subversion, Paris ۱۹۸۰, S. ۱۳۹/۱۴۰, ۱۶۴.

اعتصاب از پس اعتصاب فرا می رسید. کارگران می کوشند با افزایش دستمزد با رشد سریع گرانی مقابله کنند. اما همه ی تلاش های آن ها به خاطر سقوط مداوم ارزش اسکناس به شکست می انجامید. کمونیست ها شعار "کنترل کارگری" را به صفوف کارگران بردند و آن ها را به تصرف کارگاه ها برانگیختند تا از "خرابکاری" سرمایه داران جلوگیری کنند. از طرف دیگر کشاورزان از ترس این که با تشکیل مجلس مؤسسان زمین های زراعتی را از دست بدهند، به تصرف اراضی، طرد ملاکان و سوزاندن محصولات دست زدند.^۶

انقلاب اکتبر با اصل «همه ی قدرت به شوراها» (شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان) تحقق پیدا کرد. بریل ویلیامز آن روند تاریخی را که به اکتبر انجامید چنین توصیف می کند:

"توده ها قدرت شورائی را بیش از برنامه های حزبی یا مجلس مؤسسان حلال مشکلات خود می دانستند، و تنها بلشویک ها بودند که واقعاً با قدرت شورائی پیوند داشتند... اینک حزب آن ها بود که می توانست روی موجی از همبستگی توده ای قدرت را کسب کند."^۷

باید به یاد داشت که هواداران خط مشی «همه قدرت به شوراها» در دومین کنگره ی شوراها (۲۵ و ۲۶ اکتبر ۱۹۱۷) ۶۹/۶ درصد آرا را کسب نمودند. در کنگره ی سراسری نمایندگان کشاورزان که از ۹ تا ۲۰ دسامبر ۱۹۱۷ برگزار شد، اکثریت شکننده ای (مرکب از اس. ارها و بلشویک ها) طرفدار قدرت شوراها بودند. انوایلر با بررسی موضوع توده ها نسبت به انحلال مجلس مؤسسان توسط دولت شورائی در ژانویه ۱۹۱۸ به نتایج زیر رسیده است:

^۶ - دان: سوسیال دموکراسی روسیه پس از سال ۱۹۰۸.

^۷ - Beryl Williams, The Russian Revolution ۱۹۱۷-۱۹۲۱, London ۱۹۸۷, S. ۳۸, ۳۹.

"در میان مردم تقریباً هیچ نشانی از اعتراض علیه اقدامات قهرآمیز بلشویک ها و ترور روانی و جسمی که در این زمان هنوز نسبتاً "ملایم" بود دیده نمی شد، باید توجه داشت که بلشویک ها در طرح مسائل حیاتی نظیر صلح و زمین به مراتب از مصوبات مجلس مؤسسان جلوتر بودند. توده های کارگر و دهقان به اقدامات عملی حاکمان جدید بیشتر اعتماد داشتند تا به راه حل های مجلس مؤسسان که تنها روی کاغذ بود... با وجود عدم کفایت سازمانی و شکل غالباً ناقص نمایندگی در شوراها، توده ها آن ها را ارگان های خودشان می دانستند."^۸

افسانه ی یک آرمان مصیبت آفرین: سوسیالیسم بی درنگ؟

دومین افسانه از تحریف تاریخی دیگری سر برآورده است: بلشویک ها کودتا کردند تا در روسیه فوراً یا در کوتاه مدت جامعه ای آرمانی بسازند و بهشت روی زمین را بنا کند. به تعبیر دو تاریخ دان روسی تبار میخائیل هلر و الکساندر نکریچ بلشویک ها «یک آرمان را به قدرت رساندند.»^۹ البته باید گفت که مورخ دوم در نوشته های قبلی خود انصاف بیشتری از خود نشان داده است.^{۱۰}

حقیقت این است که شوراها با تصرف قدرت خواهان تحقق اهداف مشخصی نظیر: پایان دادن فوری به جنگ، تقسیم زمین بین دهقانان، اعطای حق تعیین سرنوشت به ملیت های تحت ستم، پیش گیری از سرکوب پتروگراد انقلابی، که کرنسکی قصد داشت انجام آن را به ارتش آلمان واگذار کند، جلوگیری از خراب کاری اقتصادی سرمایه داران، کنترل تولید توسط کارگران، پایداری در برابر ضد انقلاب بودند.

^۸ - Die Räterbewegung in Rußland, S. ۲۷۳.

^۹ - «یک آرمان بر سیر قدرت» عنوان کتابی است از میخائیل هلر و الکساندر نکریچ.
^{۱۰} - الکساندر نکریچ با انتشار کتابی پژوهشی درباره ی تاریخ حمله ی ارتش آلمان به اتحاد شوروی (۲۲ ژوئن ۱۹۴۱) بحث داغی برانگیخت. کتاب او در سال ۱۹۶۵ از طرف آکادمی علوم شوروی در مسکو انتشار یافت.

این اهداف را می توان در یک عبارت کلاسیک مارکسیستی خلاصه نمود: تحقق انقلاب بورژوا دموکراتیک (یا ملی دموکراتیک) از طریق تشکیل دیکتاتوری پرولتاریا؛ یعنی با درهم شکستن دولت بورژوایی و قبل از هر چیز دستگاه دولتی. انقلاب مطمئناً اکنون باید فراتر می رفت و انجام وظایف سوسیالیستی را به عهده می گرفت. اما این نه از خیال پرستی بلشویک ها بلکه از این واقعیت ناشی می شد که توده های زحمتکش در روند راهی خود مخالف هرگونه محدودیت بودند. آن ها که در شهر و خیابان خود را آزاد و سربلند می دیدند، دیگر حاضر نبودند که در محل کار خود زیر دست باشند و استثمار شوند.^{۱۱}

اندکی قبل و بعد از انقلاب کارگران بی هیچ برنامه ی قبلی کنترل بسیاری از کارخانه ها را به دست گرفتند. آن ها مدیریت مؤسسات تولیدی را به عهده گرفتند زیرا می دیدند که سرمایه داران به بستن کارگاه ها و اخراج گروهی کارگران پرداخته اند.^{۱۲}

"از نوامبر ۱۹۱۷ تا مارس ۱۹۱۸ تعداد ۸۳۶ مؤسسه، ملی اعلام شد. سه چهارم احکام خلع ید از جانب ارگان های محلی نظیر کمیته کارخانه ها، سندیکاها، شوراهای محلی و ستادهای اقتصادی منطقه ای صادر شد. تنها پنج درصد از بنگاه ها از طرف مرکز، ملی اعلام شدند."^{۱۳}

بلشویک ها امیدی نداشتند که بتوانند بی درنگ "آرمان" خود را جامه ی عمل ببوشانند و سوسیالیسم را تنها در روسیه بنا کنند. همه ی آن ها در این امر اتفاق

^{۱۱} - بهترین مرجع در این باره کتاب ویکتور سرژ است:

Victor Serge, L'an I de la révolution russe, Paris ۱۹۷۱.

در کتاب زیر گواهی های مهمی نقل شده است:

S. A. Smith, Red Petrograd (Revolution in Factories, ۱۹۱۷- ۱۹۱۸, Cambridge ۱۹۸۳)

^{۱۲} - S. A. Smith, Red Petrograd.

^{۱۳} - T. F. Remington, Building Socialism in Bolshevik Russia, Ideology an Industrial Organization, ۱۹۱۷- ۱۹۲۱, Pittsburgh ۱۹۸۴, S. ۳۹.

نظر داشتند که چنین چیزی عملی نیست. لنین هیچ گاه این واقعیت را از توده های روس پنهان نکرد که تصرف قدرت در روسیه برای او حکم یک محرک تاریخی را داشته تا انقلاب جهانی- و به طور اخص انقلاب آلمان- را برانگیزد. (با استفاده از این امر که آرایش نیروها در روسیه بیش از هر کشور دیگری در جهان به سود پرولتاریا بوده است).

جولیا برانتال از سخنگویان مارکسیسم اتریشی بر اهمیت این امر در اندیشه ی لنین تأکید ورزیده است:

"آینده ی کل انقلاب جهانی کارگری در راه سوسیالیسم در معرض آزمون قرار گرفته است."

"این استدلال در تمام نامه ها و مقالاتی که لنین در پائیز ۱۹۱۷ نگاشته و کمیته ی مرکزی را به اقدام قاطعانه فراخوانده است بازتاب دارد. او پیوسته تکرار می کرد: "دیگر هیچ تردیدی نمی توان داشت که انقلاب جهانی سوسیالیستی امری میرم و اجتناب ناپذیر است" ... "ما در آستانه ی انقلاب جهانی قرار داریم" ... "اگر ما در چنین لحظاتی با وجود این شرایط مساعد به ندای انقلابیون آلمانی (مثلاً در نیروی دریایی) تنها با چند قطع نامه جواب بدهیم، قطعاً به جنبش بین المللی خیانت کرده ایم."^{۱۴}

البته نمی توان چنین نتیجه گرفت که سمت گیری سوسیالیستی یک عنصر اساسی در تبلیغات بلشویکی نبوده است، یا این که این چشم انداز بر اقدامات مشخص بلشویک ها تأثیری نداشته است. در این دوره- برخلاف مواضع آن ها قبل از آوریل ۱۹۱۷- برای لنین و بلشویک ها تعابیری چون "قدرت شورانی"، "قدرت کارگری" یا "حاکمیت کارگران و دهقانان" و "سمت گیری سوسیالیستی" کمابیش مترادف بودند.

^{۱۴} - J. Braunthal, Geschichte der Internationale, ۱۹۷۸, S. ۱۱۳.

اما نئین پیوسته تأکید می کرد که پیمودن این راه را می توان و باید آغاز کرد و این فقط یک آغاز است نه بیشتر. او می دانست که یک جامعه ی کاملاً تکامل یافته سوسیالیستی (به معنای مارکسیستی اصیل کلمه: یک جامعه ی بی طبقه) تنها با پیروزی انقلاب جهانی پا به عرصه ی وجود می گذارد. او این ایده را در ژانویه ۱۹۱۸ در برابر سومین کنگره ی شوراهای نیز تکرار نمود:

"من دچار توهم نیستم و می دانم که ما تازه به مرحله گذار به سوسیالیسم قدم گذاشته ایم، و هنوز به سوسیالیسم نرسیده ایم... ما هنوز تا پایان مرحله ی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم راه درازی در پیش داریم. ما امید نداریم که بتوانیم این مرحله را بدون کمک پرولتاریای بین المللی سپری کنیم."^{۱۵}

افسانه ی حزبی متشکل از یک دسته ی متعصب

سومین افسانه سازی در یک تحریف تاریخی دیگر ریشه دارد: "کودتای اکتبر ۱۹۱۷" را گروه کوچکی از انقلابیون حرفه ای بی نهایت متمرکز و متعصب به انجام رساندند که توسط شگردهای قدرت طلبانه ی نئین هدایت می شدند.

واقعیت این است که در ماه های فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ حزب بلشویک به یک حزب توده ای وسیع بدل شد که در آن پیشروان حقیقی پرولتاریای روس گرد آمده بودند، یعنی کسانی که از طرف طبقه به عنوان رهبران واقعی شناخته می شدند. تعداد انقلابیون حرفه ای که صرفاً به امور حزبی می پرداختند بی نهایت پانین بود.^{۱۶} تا

^{۱۵} - نئین: گزارش درباره ی فعالیت شورای کمیسران خلق، مجموعه ی آثار جلد ۲۶.
^{۱۶} - مارک فرو تلاش دارد نشان بدهد که از همان آغاز گرایش به بوروکراسی در جنبش کارگری وجود داشته است. اما او تنها می تواند عکس این نظر را به اثبات برساند: ۹۳ درصد اعضای دومین کنفرانس کمیته های کارخانه ها (اوایل اوت ۱۹۱۷) که از بلشویک ها حمایت می کرد، مستقیماً از جانب کارگران انتخاب شده بودند، هفت درصد اعضا را سندیکاهای، احزاب و شوراهای به کنفرانس فرستاده بودند. در سومین کنفرانس که نیمه اکتبر ۱۹۱۷ تشکیل شد، نسبت ها به ۸۸ و ۱۲ تغییر پیدا کرده بود. (از شوراهای تا کمونیس بوروکراتیک، ص ۱۱۸)

کنون هیچ حزب توده ای تا این حد از بوروکراسی به دور نبوده است. در حزبی با ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار عضو تنها حدود ۷۰۰ نفر کارمند حزبی وجود داشت. فعالیت آن ها نیز به نحوی بسیار دموکراتیک انجام می گرفت: بحث ها و اختلاف ها نظرهای بی شماری وجود داشت که به صورت علنی برگزار می شدند.^{۱۷}

این آزادی عقیده تنها به اعضای رهبری که برای نشر عقاید متفاوت خود حتی روزنامه منتشر می کردند، محدود نمی شد (مانند بوخارین و کمونیست های چپ که وقتی در اقلیت بودند، رسماً روزنامه بیرون می دادند). همه ی جلسات حزبی از چنین آزادی وسیعی برخوردار بودند. برای مثال کمیته ی حزبی ویبورگ در سال ۱۹۱۷ چندین ماه مبلغین خود را مرتباً به ناوگان بالتیک می فرستاد تا نظریات آن ها را به میان ناویان ببرند، زیرا دیدگاه کمیته پتروگراد در قبال دولت موقت را بیش از حد آشتی جویانه تلقی می کرد.

در آستانه ی انقلاب اکتبر در خلال کنفرانس های کمیته های کارخانه ها دو جریان بلشویکی در برابر هم قرار داشتند. نمایندگان جریان اول میلیوتین و لارین بودند که از سوی ریازانوف، لوسوسکی و شلیاپنیکوف حمایت می شدند. آن ها خواهان آن بودند که کنترل تولید با برنامه ریزی از مرکز پیوند داده شود. جریان دوم که نمایندگان آن سکرپینیک و چوبار بودند بر ابتکارات غیر متمرکز از پائین تأکید داشتند.

این سنت تا مدت ها زنده بود و آثار آن حتی در کنگره ی دهم حزب به سال ۱۹۲۱ که نزاع بر سر ممنوعیت فراکسیون بالا گرفته بود، نیز دیده می شد. (ما پائین تر باز هم به این نکته باز خواهیم گشت.)

جلسه ای را که ۸۸ درصد اعضای آن در کارخانه و مستقیماً توسط همکارانشان انتخاب شده اند نمی توان «بوروکراتیک» یا «دارای گرایش بوروکراتیک» خواند.

^{۱۷} - تروتسکی در کتاب خود «تاریخ انقلاب روسیه» گفته است که حزب بلشویک ۱۴ نفر را به عنوان نماینده برای هیئت رئیسه دومین کنگره ی شوراها (۲۶/۲۵ اکتبر ۱۹۱۷) تعیین نمود که ۶ تن از آن ها از قیام مخالف بودند.

زمانی که پیش نویس قطع نامه ی مربوط به «وحدت حزب» که اختیارات انضباطی فوق العاده ای برای کمیته مرکزی قائل می شد، از جانب کسلیف مورد انتقاد قرار گرفت، لنین او را به شدت مورد حمله قرار داد. از آن جا که ظاهراً سخنان مجادله آمیز لنین بر افکارش پیشی گرفته بودند، او بی درنگ به انتقاد از خود پرداخت و گفت:

"رفقا، متأسفم که اصطلاح تیربار را به کار بردم و این جا رسماً قول می دهم که در آینده چنین واژه هائی را حتی به طور استعاری به کار نبرم، زیرا بی جهت مردم را می ترساند و دیگر نمی توان فهمید که آن ها واقعاً چه می خواهند. (کف زدن حضار) هیچ کس حق ندارد که به روی دیگران شلیک کند و ما مطمئن هستیم که نه رفیق کسلیف و نه هیچ کس دیگری از تیربار استفاده نخواهد کرد."^{۱۸}

در آن زمان حزب بلشویک حزبی بود که به طور وسیع در جامعه روس و نیروهای بانده ی آن ریشه دوانده بود. در اولین پیش نویس اپوزیسیون چپ ۶ سال بعد از انقلاب با توجه به رشد فراقسیون استالینستی از این واقعیت چنین یاد شده است: "... حزب یک تجمع زنده با نیروهای ابتکاری عالی بود که می توانست با ظرافت تمام واقعیت را درک کند، زیرا با هزار رشته به این واقعیت پیوند خورده است."^{۱۹}

هدف انقلاب اکتبر تصرف قدرت بود اما نه توسط حزب بلشویک بلکه توسط شوراهای. شعار اصلی تبلیغات بلشویکی عبارت بود از: "همه ی قدرت به شوراهای،"

^{۱۸} - «ملاحظاتی درباره ی بحث کسلیف درباره ی مصوبه ی وحدت حزب» (۱۹۲۱/۳/۱۶) در آثار لنین، جلد افزوده اکتبر ۱۹۱۷، مارس ۱۹۲۳، ص ۲۸۶. کسلیف یکی از اعضای رهبری اپوزیسیون کارگری بود. لنین نظر خود را علیه او (و تروتسکی) پیرامون «بحث سندیکائی» در ۲۳/۲۴ ژانویه ۱۹۲۱ در برابر اعضای حزب در دومین اجلاس کارگران معادن ارائه نمود. چند روز قبل از آن نیز لنین در گزارش کمیته ی مرکزی به دهمین کنگره ی حزب کمونیست روسیه از او نام برده بود. او به دلایل اپوزیسیون کارگری، به تقاضانامه های سوسیال انقلابیون چپ در کنفرانس افراد غیر حزبی در اوکراین، و به مصوبات کرونشئات (و قیامی که تازه به پا شده بود) اشاره کرد، تجارب همه ی انقلابات را مرور نمود و گفت: «ما که قصد داریم با آن مقابله کنیم، باید یک پارچه باشیم. هر قدر هم که بی خطر باشد، باز باید با سلاح آن را خاموش کرد.»

^{۱۹} - «به هئیت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه» (۱۹۲۳/۱۰/۱۵)

کسانی که این شعار را تنها یک پوشش تبلیغاتی می دانند، باید به بخش زیرین از مقاله ی لنین مراجعه کنند که در سپتامبر ۱۹۱۷ در روزنامه ی بلشویکی "روبوچی پوت" منتشر شده است:

"برای دموکراسی روسیه، شوراهای، اس. ارها و منشویک ها فرصت فوق العاده نادری در تاریخ انقلاب ها پیش آمده است تا بتوانند مجلس مؤسسان را در موعد مقرر و بدون تعویق برگزار کنند. این امر امکان می دهد که کشور از خطر یک فاجعه ی نظامی و اقتصادی دور بماند و انقلاب از راهی مسالمت آمیز تکامل یابد. احتمالاً این آخرین شانس شوراهاست که بتوانند با تصرف کامل قدرت، رشد مسالمت آمیز انقلاب، انتخاب بی خدشه ی نمایندگان مردم، و مبارزه ی مسالمت جویانه ی احزاب را در درون شوراهای تضمین کنند. این فرصتی است برای سنجش برنامه های احزاب گوناگون در عمل و امکانی برای انتقال مسالمت آمیز قدرت از دست یک حزب به حزب دیگر.

هر آینه این امکان مورد غفلت قرار گیرد، همان گونه که روند انقلاب از مقطع جنبش ۳۰ آوریل تا کودتای کورنیلف نشان داد، برخوردهای بسیار سختی میان بورژوازی و پرولتاریا اجتناب ناپذیر خواهد بود.^{۲۰}

این دقیقاً یک پیش گویی ژرف بینانه بود: اس. ارها و منشویک ها از یگانه فرصت پیروزی مسالمت آمیز شوراهای استفاده نکردند، نه برای این که از "دیکتاتوری لنین" هراس داشتند، بلکه به خاطر این که آماده نبودند بهای قطع کامل روابط بورژوازی روسیه را که پایان دادن به جنگ نخستین گام آن بود با سرمایه داری بین المللی بپردازند. آن ها از "هرج و مرج" توده های خود جوش بیشتر وحشت داشتند تا از قدرت ترور ضدانقلابی بورژوازی. آن ها تا آخرین لحظه امیدوار بودند که اردوهای متخاصم را با هم آشتی دهند.

^{۲۰} - لنین: «وظایف انقلاب» در مجموعه ی آثار، جلد ۲۶.

انقلاب اکتبر نه یک کودتا بود و نه دستاورد خود به خودی و ساده‌ی یک قیام توده‌ای بی برنامه. قیامی هم نبود که توسط بلشویک‌ها و متحدین‌شان که در شمار هواداران قدرت شورائی بودند (آنارشویست‌ها و اس. ارهای چپ) به طور مرحله‌ای به اجرا درآمده باشد. هیچ دسته و گروهی آن را به طور مخفیانه تدارک ندیده بود. این قیامی بود که در برابر چشم همگان و عمدتاً در چارچوب نهادهای وابسته به شوراهای تحقق یافت. این انقلاب برآمد یک مشروعیت تازه بود که اکثریت بزرگ کارگران و سربازان و بعدها بخش بزرگی از روستاییان آن را پذیرفته بودند. مشروعیت شوراهای ایالتی و شوراهای کارخانه‌ها، بر مشروعیت پیشین که از آن دولت موقت، ستاد عالی ارتش، کارخانه‌داران و ملاکان بود، فایق آمده بود.

زحمتکشان در مؤسسات تولیدی به جای کارخانه‌داران به طور فزآینده‌ای از کمیته‌های کارگری تبعیت می‌کردند.^{۲۱} لنون تروتسکی امر تبلیغات و سازماندهی را در صفوف ارتش چنان ماهرانه پیش برده بود که همه‌ی واحدهای پادگان پتروگراد طی گردهمایی‌های عمومی اعلام داشتند که دیگر از سلسله مراتب درجه‌داران پیروی نخواهند کرد، بلکه تنها از شوراهای کمیته‌های نظامی انقلابی وابسته به آن‌ها فرمان خواهند برد.

در این شرایط بود که سقوط دولت موقت در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ با چنان تلفات اندکی امکان پذیر شد. تعداد کسانی که طی برخوردها جان خود را از دست دادند، از شمار قربانیان معمولی سوانح رانندگی در تعطیلات آخر هفته کشورهای اروپایی کمتر بوده است.^{۲۲}

^{۲۱} - برای آگاهی بیشتر از ابتکارات فراوان در جهت کنترل کارگران در صنایع بنگرید به کتاب سمیث. به علاوه گاردهای سرخ از رسته‌های نظامی کمیته‌های کارخانجات بیرون آمدند.

^{۲۲} - «به نظر می‌رسد که موفقیت آسان قیام پتروگراد در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ نشان می‌دهد که اکثر مردم با آن موافق بودند. بلشویک‌ها غره بودند که در انقلاب افراد اندکی جان خود را از دست داده‌اند، و بیشتر آن‌ها هم پس از پیروزی طی عملیات تلافی‌جویانه‌ی مخالفین کشته شدند.» (ای. اچ. کار، انقلاب بلشویکی، جلد اول)

به کسانی که "انقلاب پرشکوه فوریه" را با "کودتای خونین بلشویک ها" مقایسه می کنند، باید یادآوری نمود که طی رویداد اول تنها در پتروگراد ۱۳۱۵ نفر جان خود را از دست دادند، در حالی که طی ماجرای دوم حتی یک دوجین آدم هم کشته نشد.^{۲۳} دیتریش گایر استاد دانشگاه توپینگن در اثر خود که یکی از بهترین تحلیل های غیرمارکسیستی درباره ی انقلاب اکتبر است، پس از تجلیل از "مهارت درخشان تروتسکی در کسب قدرت" می نویسد که پیروزی قیام اکتبر در نهایت به شرایط نظامی یا فنی بستگی نداشت، بلکه این اساساً یک پیروزی سیاسی بود "دشمن به سادگی خلع سلاح شد، زیرا قبلاً از نظر سیاسی خلع سلاح شده بود."^{۲۴}

انقلاب اکتبر بیانگر پیدایش یک مشروعیت نوین سیاسی- اخلاقی در میان توده های مردم (اکثریت وسیع مردم) بود، که به جای مشروعیت زوال یافته ی نظام بعد از تزار نشسته بود؛ نظامی که با وجود ظواهر و تشریفات دموکراتیک اش هم چنان نیمه تزاری باقی مانده بود. استاد آمریکائی ویلیام روزنبرگ این واقعیت را به طرز دقیقی بیان کرده است:

"دولت موقت به خاطر میراثی که با خود داشت، دستکم در آغاز نمی توانست بدون دفاع از امتیازات طبقاتی قانون را برقرار کند. سران شوراها (یعنی اس. ارها و منشویک ها) هم عملاً چنین وضعی داشتند. روسیه در یک سیستم اروپائی قرار داشت که در آن همه کشورها، از جمله متحدین روسیه بر سر غنایم پیروزی می جنگیدند. در چنین شرایطی معلوم است که جانشینان تزار که به نام اعتلای ملی حکومت می کردند، ناچار بودند که جنگ را به نحوی از انحاء به صورتی پیروزمندانه به پایان برسانند؛ چه بدون تصرفات و غرامت ها که نظر رهبران شوراها بود و چه با اخذ مزیانی در قسطنطنیه و تنگه داردانل که وزیر امور خارجه میلیوکوف بر آن پافشاری می نمود. هر دو برخورد دفاع از یک دولت بورژوایی-

^{۲۳} - William Chamberlin; Die russische Revolution; S.۷۹.

^{۲۴} - Die Russische Revolution ; S.۱۰۶.

دموکراتیک را شامل می‌گشت و طبقاً دستکم به طور موقت از حقوق و مزایای افشار فرادست روسیه دفاع می‌نمود.

چیزی که به جنبش بلشویکی در ۱۹۱۷ چنان قدرتی داد این واقعیت بود که رویدادها مردم را هر چه بیشتر در برابر نظامی قرار می‌داد که بر چنان ارزش‌هایی متکی بود. موقعیت تازه باید به این پرسش پاسخ می‌گفت که نظم حقوقی نوین در خدمت چه گروه‌هایی است و پایان پیروزمندانه‌ی جنگ به کدام نظم اجتماعی یاری می‌رساند. تنش‌های اجتماعی روزافزون در کارخانه‌ها و اماکن دیگر هر چه بیشتر نزاع بر سر اهمیت دموکراسی و ماهیت دولت روس را منعکس می‌نمودند. گروه بی‌شماری از افشار میانی جامعه‌ی روس حفظ دموکراسی را به معنای حفظ و تقویت رفاه خود می‌دانستند، اما خود لفظ دموکراسی دیگر به معنای یک نظام قانونی متکی به پایه‌های اخلاقی نبود، بلکه فقط و فقط به معنای نهادهای کارگری، دهقانی و سربازی بود... رفاه کارگران، دهقانان و سربازان روسیه مثل هر جای دیگر تنها با یک دولت جدید و یک نظام اجتماعی اساساً متفاوت قابل تأمین بود.

برای درک انقلاب ۱۹۱۷ روسیه پژوهشگران باید به این نکته توجه داشته باشند که عوامل پراهمیتی نظیر "منافع ملی" در آخرین تحلیل به این امر بستگی دارد که ما به دگرگونی شرایط اجتماعی و ارزش‌های سیاسی در یک نظام حکومتی چه بهانی بدهیم. بر همین سیاق پاسخ به این پرسش که آیا یک گروه سیاسی به طور مشروع به قدرت رسیده یا نه، برداشت و تعبیری که ما از "مشروعیت" داریم وابسته است.^{۲۰}

پس درباره‌ی انقلاب اکتبر به بیانی فشرده چه می‌توان گفت؟ این انقلاب نقطه‌ی اوج جنبش توده‌ای شگرفی بود که توسط یک حزب پیشاهنگ کارگری که با توده‌ها پیوند عمیقی داشت، به پیروزی رسید؛ حزبی که قبل از هر چیز به مبرم‌ترین

^{۲۰} - „Conclusion: Understanding the Russian Revolution“

خواست های مردم پاسخ می داد و در عین حال در سطح ملی و بین المللی هم به اهداف سوسیالیستی پای بند بود.^{۲۶}

ارنست مندل

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴

^{۲۶} - سمیث به درستی با نظریه ی بسیاری از مؤرخین غربی مخالف است که می گویند بلشویک ها مخالفین سرسخت نظارت کارگری نهادی بوده اند. اما جای تأسف است که خود او با ارجاع به «سال های سیاه ۲۱- ۱۹۲۰» در برابر این نظریه عقب نشینی می کند. در این رابطه او از موضع گیری های بعدی لنین و تروتسکی در سومین و چهارمین کنگره ی انترناسیونال کمونیستی، موضع گیری تروتسکی، اپوزیسیون چپ و بین الملل چهارم از سال ۱۹۲۳ به بعد در جهت نظارت بر تولید کارگری تقریباً هیچ ذکری نمی کند.